

بررسی صور خیال در بندهش

راضیه سهرابی^۱

دانشجوی دکترای فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، دانشگاه شیراز، ایران

ملیحه مصلح^۲

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات حماسی، دانشگاه شیراز، ایران

دکتر اکبر صیادکوه^۳

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، ایران

(تاریخ دریافت: ۲۶ فروردین ۱۳۹۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۵ خرداد ۱۳۹۶)

هدف پژوهش حاضر، بررسی صور خیال در کتاب بندهش است. این پژوهش از نوع کیفی است و به شیوه‌ی تحلیل محتوا انجام گرفته است. متنی که پژوهش بر بنیاد آن صورت گرفته، نسخه‌ای است که مهرداد بهار به زبان فارسی امروزی برگردانده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که از میان صور به‌کاررفته در این اثر، تشبیه بسامد بیشتری دارد. از میان انواع تشبیه، بسامد تشبیه‌های حسی بالاتر است و پس از آن، تشبیه‌های عقلی حسی قرار دارد که مشابه آن‌ها حسی است و برای نزدیک‌تر شدن مفاهیم انتزاعی به‌کاررفته است. به‌نظر می‌رسد، تشبیه در بندهش، یکی از رساترین و کارآمدترین ابزارهایی است که کاربرد آن بیش‌تر برای آن است که مفاهیم تعلیمی، فلسفی و انتزاعی مربوط به آفرینش و دیگر موضوع‌ها را دریافتنی و ملموس‌تر کند. در این میان، برخی از امور که حتی حسی هستند ولی به‌طور عادی و طبیعی، شناختشان دشوار است، روشن‌تر شده‌اند. در این اثر، تنها یک استعاره یافت شد و از دیگر عناصر خیال مانند کنایه و مجاز در بندهش، اثری دیده نشد؛ شاید به این دلیل که استعاره، مجاز و کنایه، در اثری تعلیمی به‌جای تأثیرگذاری و روشن‌سازی، آن را پیچیده‌تر و دشوارتر می‌کند. به‌نظر می‌رسد در این اثر، استوارترین و سنجیده‌ترین شیوه‌ی بیان، برای آموزش مفاهیم تعلیمی به‌کاررفته است.

واژگان کلیدی: بندهش، صور خیال، تشبیه، استعاره، مجاز.

¹E-mail: sohrabiraziye@yahoo.com

²E-mail: malihemosle@yahoo.com

³E-mail: ak_sayad@yahoo.com

مقدمه

بندهش یا بندهشن^۱ نام کتابی است به پهلوی^۲ که تدوین نهایی آن در قرن سوم هجری انجام گرفته است. بندهشن «از دو جزء /bun/ به معنای بن و آغاز و /dahišn/ برابر واژه‌ی دهش در فارسی، به معنای آفرینش، ترکیب شده و در مجموع به معنای آفرینش آغازین است.» ... «تاوادیا، بندهش را «آفرینش بنیادین» ترجمه می‌کند.» (فرنبرگ دادگی؛ ر. ک. بهار ۱۳۹۰، ۵) به گفته‌ی بهار، این عنوان، بسیار مناسب مطالب کتاب است؛ اما نویسنده‌ی کتاب، در آغاز سخن، این واژه را به معنای «آفرینش آغازین» گرفته و گفته است: «زند آگاهی... درباره‌ی چگونگی آفریدگان مادی از بندهش تا فرجام است. در اینجا مناسب‌ترین معنا در مقابل فرجام، همان آفرینش آغازین است.» بهار در ادامه می‌گوید: «شاید نام اصلی کتاب 'زند آگاهی' باشد، که در آغاز کتاب هم بدان اشارتی شده است.» (فرنبرگ دادگی ۱۳۹۰، ۵) باین همه، آنچه در کتاب آمده، تنها درباره‌ی آفرینش نیست، بلکه دانستنی‌های جغرافیایی، زمین‌شناسی، جانورشناسی، گیاه‌شناسی، مردم‌شناسی، گاه‌شماری، اخترشناسی و پیشگویی‌هایی درباره‌ی آینده‌ی جهان نیز در آن گنجانده شده است. از این رو می‌توان آن را کتابی دانشنامه‌گونه از ایران باستان دانست (بی‌نا ۱۳۸۷).

بندهشن مانند اغلب کتاب‌های پهلوی مجموعه‌ای است از مطالب گوناگون که از منابع متنوع گردآوری و باهم تلفیق شده است. بنابراین نمی‌توان نویسنده‌ی واحدی برای آن ذکر کرد. شاید تألیف و گردآوری آن در اواخر دوره‌ی ساسانی انجام گرفته باشد. اما مدون نهایی آن فرنبرگ نامی است که در قرن سوم هجری (نهم میلادی) می‌زیسته است (تفضلی ۱۳۹۳، ۱۴۱).

مسائل بحث‌شده در بندهش را می‌توان چنین تقسیم کرد: «اوهرمزد و اهریمن؛ آفرینش مینوی و مادی اوهرمزدی در برابر آفرینش اهریمنی؛ اطلاعات جغرافیایی؛ جانورشناسی؛ قوم‌شناسی؛ تاریخ؛ پیشگویی؛ نجوم و تقویم و دودمان‌شناسی» (فرنبرگ دادگی ۱۳۹۰، ۱۳). تفضلی (۱۳۹۳) این مباحث را زیر سه موضوع اصلی آفرینش اوهرمزد و دشمنی اهریمن؛ چگونگی آفریدگان؛ کیانیان (نسب آنان و اتفاقات زمان آنان و اقامتگاهی‌شان) قرار داده است. (تفضلی ۱۳۹۳، ۱۴۲) این کتاب از جهت دربرداشتن مطالب گوناگون اساطیری از اهم کتاب‌های پهلوی به‌شمار می‌رود و اکثر مطالب آن در کتاب‌های دیگر پهلوی نیامده یا به‌اختصار و اشاره ذکر شده است (تفضلی ۱۳۹۳، ۱۴۱).

کتاب بندهشن به‌علت سرشت تألیفی خود، بسته به آنکه از چه منبعی بهره جسته باشد، نثرش گاهی پیچیده و گاهی روان است؛ اما در مجموع، نثر آن چندان پیچیده و مشکل نیست و فرنبرگ توانسته است با وجود گرفتن مطالب از منابع مختلف، سلیقه‌ی نثری خود را به‌کار بندد. نثر آن در قیاس با نثر دینکرد،^۳ نامه‌های منوچهر و حتی گزیده‌های زادسپرم،^۴ از سادگی، کوتاهی جمله‌ها و روانی گفتار

¹ Bundahishn

² Pahlavi

³ Denkard

⁴ Ichitakiha i-Zādspram

بهره‌مند است و نثر برخی از بخش‌های آن مانند بخش «گزندی که هزاره به ایرانشهر رسید»، درنهایت زیبایی و استواری است. قواعد دستوری زبان پارسی میانه در این کتاب معمولاً به‌درستی به‌کاررفته است و جز در مواردی اندک، قواعد دستوری فرو نریخته است. «درواقع نثر بندهش در حدود نثر معیار فارسی میانه است.» (فرنبرگ‌دادگی ۱۳۹۰، ۱۴) این اثر از نظر غنا و تنوع واژگان اثری بسیار درخشان است که در کم‌تر اثر پهلوی دیگری می‌توان نظیر آن را یافت. (فرنبرگ‌دادگی ۱۳۹۰، ۱۵). به‌علت تنوع موضوع، واژگان این اثر در ساختارهای نحوی بسیار متنوعی به‌کاررفته است. برای همین، می‌توان براساس نثر معیار بندهش و تنوع صرفی و نحوی آن، دستور زبان مستند و جامعی درباره‌ی پارسی میانه فراهم آورد (فرنبرگ‌دادگی ۱۳۹۰، ۱۵).

به‌نظر می‌رسد بررسی صور خیال نیز در این اثر، ما را به یافته‌هایی برساند که ارزش ادبی آن را بیش‌تر آشکار کند. نگاهی به آثار نگاشته‌شده در زمینه‌ی صور خیال نشان می‌دهد که پژوهشگران در بررسی این عنصر، بسیاری از آثار کهنه‌تر را نادیده گرفته‌اند؛ حال آنکه برخی از این متون، از این منظر بسیار غنی و قابل‌درنگ هستند. بدین سبب، نگارندگان برآنند تا از این روزنه به یکی از متون دینی و تعلیمی سده‌ی میانه (قرن سوم هجری) یعنی بندهش بنگرند و بررسی کنند که در این متن، کارکردهای صور خیال چقدر و چگونه است.

به‌تناسب موضوع در آغاز، اندکی به مبانی نظری بحث پرداخته می‌شود و در گام بعد چندوچون صور خیال در این اثر به‌صورت آماری ذکر خواهد شد. در ادامه، بحث با اصلی‌ترین بحث صور خیال که «تصویر»^۱ است و در اصطلاح اروپایی بدان «ایماژ» می‌گویند، آغاز می‌شود.

تصویر به آن دسته از فعالیت‌های ذهنی می‌گویند که با تصرف خیال در واقعیت مادی و معنوی به وجود می‌آید. در تصویر هنری عناصر متفاوتی باهم پیوند می‌یابند؛ زیرا ادیب، زبان را فاقد توانایی کافی برای تجسم ادراکات شهودی خود می‌بیند و با انحراف از قواعد متعارف، آن را در مسیری خیالی‌انگیز بازسازی می‌کند (میرعابدینی و بسمل ۱۳۹۰، ۴۹).

خیال^۲ عنصر اصلی و ثابت شعر در همه‌ی تعریف‌های قدیم و جدید است (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵، ۳). به‌عبارتی دیگر، انواع تشبیه‌ها^۳ و استعاره‌ها^۴ و مجازها^۵ حاصل نیروی تخیل‌اند که شاعران می‌آفرینند. این صور خیال، معیار ارزش و اعتبار هنری اثر را تعیین می‌کند (براتی و نافلی ۱۳۹۰، ۱۷۵).

آنچه از صور خیال مورد مطالعه‌ی قدما بوده، بخشی است که کیفیت ارتباطات عناصر خیال را به قالب‌های خاصی محدود می‌کند و ایشان بدین‌گونه کار خود را در حوزه‌ی تشبیه، مجاز، کنایه^۶ و

^۱ Image

^۲ Imagination

^۳ Simile

^۴ Metaphore

^۵ Trope

^۶ Figures of Speech

^۷ Metonymy

استعاره محدود می‌کردند (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵، ۵۳). شفیع کدکنی افزون بر این چهار مبحث، که به اعتقاد وی حوزه‌ی عمومی خیال شاعرانه را تشکیل می‌دهند، موارد دیگری چون اغراق، ایهام، حسن تخلص، استطراد، التفات و تجاهل العارف^۱ را نیز به مباحث صور خیال می‌افزاید که برخی از این صورت‌ها خود در حوزه‌ی همان چهار موضوع قرار می‌گیرند (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵، ۱۲۴ و ۱۲۵). از این رو با توجه به محوریت این چهار مبحث در حوزه‌ی صور خیال، این جستار به بررسی این موضوع اختصاص یافت.

پیشینه‌ی تحقیق

در پیوند با عناصر خیال در آثار ادبی کارهای فراوانی صورت گرفته است به گونه‌ای که می‌توان گفت این حوزه یکی از حوزه‌های بسیار فعال در پژوهش‌های ادبی است. اما در باب چندوچون صور خیال در آثار فارسی میانه پژوهشی یافت نشد. در زیر مهم‌ترین پژوهش‌هایی که تاکنون درباره‌ی بندهشن صورت گرفته، به اختصار آمده است.

مهندس پور و طاووسی (۱۳۸۴) با مقایسه‌ی داستان ضحاک و قیام فریدون در شاهنامه با بخش «تن پسین» از بندهش که تفسیری زیبا و ادیبانه از دین و آیین اوستایی است، همانندی و نسبت این دو را مورد بررسی قرار داده‌اند. دریایی (۱۳۸۹) با توجه به متن بندهشن، به تصحیح «شجره‌ی اردشیر بابکان» در تاریخ طبری پرداخته است. آذری و نوروز برازجانی (۱۳۹۱) باهدف یافتن رابطه‌ی بینامتنی میان «قالی پازیریک» و متن آفرینش کتاب بندهش پژوهشی انجام داده و نتیجه گرفته‌اند که طراح یا طراحان قالی نامبرده در خلق اثرشان متأثر از باورهای دینی و آیینی خود بوده‌اند. مرادیان و شیبانی‌فرد (۱۳۹۲) نیز باهدف شرح واژگان و مفاهیم فرجام‌شناسی، متن اوستایی هادختک نسک^۲ و متون فارسی میانه‌ی مینوی خرد و بندهش را واکاویده‌اند.

نگاهی به پیشینه‌ی پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون هیچ پژوهشی در مورد زیبایی‌شناسی بندهش و ازجمله کارکردهای صور خیال در آن صورت نگرفته است. بر این اساس، پژوهش حاضر بر آن است تا به بررسی صور خیال در این اثر سترگ بپردازد.

روش انجام پژوهش

به‌منظور دستیابی به هدف پژوهش یعنی کشف صور خیال در بندهش، محتوای اثر بررسی و عناصر خیالی که در آن به‌کاررفته شناسایی شده‌اند. این پژوهش از نوع کیفی است که به‌شیوه‌ی تحلیل محتوا انجام گرفته است. متنی که پژوهش بر بنیاد آن صورت گرفته، نسخه‌ای است که مهرداد بهار به زبان فارسی امروزی برگردانده است. در ادامه، عناصر یا صور خیال یافت‌شده براساس بسامد آن‌ها ارائه و تحلیل خواهند شد. لازم به‌ذکر است موارد یافت‌شده، به‌همراه شماره‌ی صفحه (عدد سمت راست) و لت (عدد سمت چپ) آمده است.

¹ Hyperbole, Ambiguity, Pseudonym, Digression, favour and Rhetorical Question.

² Hoajsaoxta Hādōxt

صور خیال

تشبیه

درباره‌ی تشبیه تعریف‌های بسیاری ارائه شده است از جمله، یادآوری همانندی و شباهتی که از جهتی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد یا وصف کردن چیزی با چیزهای مشابه یا نزدیک به آن از یک جهت یا جهات مختلف. اما براساس گفته‌ی شفیع کدکنی (۱۳۷۵) محور همه‌ی این تعریف‌ها، چیزی است که جرجانی گفته است: «تشبیه این است که معنی یا حکمی از معانی و احکام چیزی را برای چیز دیگر ثابت کنیم.» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵، ۵۳)

تمثیل^۱ را نیز شاخه‌ای از تشبیه دانسته‌اند و بسیاری از دانشمندان با توجه به معنی لغوی این دو کلمه که برابر است، تشبیه و تمثیل را مترادف دانسته‌اند (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵، ۵۵). شفیع کدکنی بر این باور است که در حوزه‌ی مفاهیم زهدی و تعلیمی، بیشترین نوع خیال تمثیل است (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵، ۳۹۱).

از دیدگاه علمای بلاغت، حوزه‌ی عمومی تشبیه را براساس ارکان آن از دیدگاه‌های مختلف بدین‌گونه می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

الف) هر دو سوی تشبیه، حسی باشد. در تعریف حسی می‌گویند: حسی چیزی است که با یکی از حواس پنج‌گانه‌ی ظاهری یعنی بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی (ذوق) و بساوی (لمس) درک شود. اهل بلاغت، تشبیه خیالی را نیز در مقوله‌ی تشبیه حسی قرار داده‌اند و تشبیه خیالی آن تشبیه‌ی است که عنصر سازنده‌ی آن امری خارجی است؛ یعنی، در خارج وجود دارد اما صورت ترکیبی آن امری خیالی است.

ب) هر دو سوی تشبیه امری عقلی، یعنی محسوس به حواس باطن باشد از قبیل مفاهیم انتزاعی و مجرد که به عقل ادراک می‌شود ولی در جهان خارج وجود ندارد. این نوع تشبیه دامنه‌ی گسترده‌ای دارد و بسیاری از تشبیه‌ها در این مقوله قرار دارند، مانند تشبیه «علم به زندگی».

علمای بلاغت شاخه‌ای از تشبیه‌هایی را که به‌نام تشبیه وهمی خوانده‌اند در مقوله‌ی تشبیه عقلی قرار داده‌اند، از قبیل تشبیه به چیزهایی که وجود خارجی ندارد، ولی اگر ادراک شود، به حواس ظاهر ادراک می‌شود، از قبیل تصور غول و اهریمن. باز از همین مقوله‌اند، تشبیه‌هایی که در مسائل وجدانی از قبیل لذت، الم، سیری و گرسنگی قرار می‌گیرند.

ج) یکی از دو سوی تشبیه امری عقلی باشد و دیگری امری حسی، از قبیل تشبیه مرگ به درنده که مشبه امری عقلی است و یا تشبیه عطر به خوی خوش که مشبه امری است حسی (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵، ۶۰ تا ۵۸).

ابوهلال عسکری در *الصناعتین*، رساترین تشبیه را تشبیه‌هایی می‌داند که در چهار نوع زیر قرار دارند:

¹ Analogy

الف) نمایاندن آنچه به حس در نمی‌آید در چهره‌ی چیزی که به حس درک می‌شود از قبیل تشبیه «کافران به سراب» در قرآن؛

ب) نمایاندن چیزی که در جریان عادت قرار ندارد به گونه‌ی چیزی که جریان عادی دارد؛
ج) نمایاندن چیزی که به‌طور طبیعی و اولی قابل شناختن نیست، در چهره‌ی چیزی که بدیهی و اولی است؛

د) نمایاندن چیزی که نیرو و قدرتی ندارد، در چهره‌ی چیزی که نیرو و قدرت دارد. (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵، ۶۰ و ۶۱).

گفتنی است، «تشخیص حسی و عقلی اولاً گاهی دشوار است و ثانیاً بستگی به معانی و وجوه مختلف لغات دارد.» مثلاً در این سخن سپهری: «حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روشن بود»، اگر معنای ظاهری حرف را دریابیم، مشبه محسوس از نوع مسموعات است. اما اگر از حرف‌ها «معنی حرف‌ها» را دریابیم، مشبه معقول است. (شمیسا ۱۳۷۹، ۷۷ و ۷۸) همچنین در مورد این موضوع و اینکه تشبیه خیالی و وهمی را عقلی بدانیم یا حسی نیز نظرها متفاوت است. همان‌طور که در پیش گفته شد، شفییعی کدکنی (۱۳۷۵) تشبیه خیالی را حسی و تشبیه وهمی را عقلی می‌داند. اما شمیسا (۱۳۷۹) هر دو نوع تشبیه خیالی و وهمی را جزو تشبیه عقلی دانسته و در این باره گفته است: «از فروع بحث تشبیه‌ی که مشبه به آن عقلی است، تشبیه خیالی و وهمی است. ... یکی از امکاناتی که شاعر در آوردن مشبه به عقلی دارد، این است که هیئت و ترکیبی ذهنی بسازد که اجزای آن یا یکی از اجزای آن حسی باشد.» (شمیسا ۱۳۷۹، ۷۸) در این پژوهش، نگارندگان با توجه به ساختار بندهش که متنی روایی و به هم پیوسته است، تشخیص حسی از عقلی را با توجه به معانی و وجوه مختلف واژه‌ها، وابسته‌های آن و جایگاه آن در متن انجام داده‌اند و مطابق نظر شمیسا هر دو نوع تشبیه وهمی و خیالی را از نوع عقلی دانسته‌اند.

تشبیه‌های حسی حسی^۱

کارکرد تشبیه‌های حسی موجود در بندهش از دیگر گونه‌ها به شکل معناداری بیشتر است. به گونه‌ای که از مجموع ۱۴۶ تشبیه یافت‌شده در این اثر، ۸۴ مورد آن تشبیه حسی حسی بود. همه‌ی آن‌ها در جدول ۱ آمده‌اند.

جدول ۱. تشبیه‌های حسی حسی

| Simile | No. |
|--|-------|
| سپس باد را آفرید به (مانند) تن جوان پانزده‌ساله. | 18/39 |
| بن پایه‌ی آسمان را آن چنان پهناست که آن را درازا است؛ او را آن چند درازا است (که) او را بالا است [...]؛ برابر اندازه، متناسب و بیشه مانند. | 18/40 |

¹ Sensuous-sensuous Similes

| Simile | No. |
|--|-------|
| او آفریدگان را همه در درون آسمان، بیافرید، دژگونه بارویی که آن را هر افزاری که برای نبرد بایسته است، در میان نهاده شده باشد؛ یا بهمانند خانه‌ای که هر چیز (در آن) بماند. | 19/40 |
| یک‌سوم این زمین را فراز آفرید سخت چون سنگ‌زار. | 20/40 |
| زمین را چونان مردی ساخت و آفرید که همه سوی تن وی را جامه (بر) جامه سخت درگرفته است. | 20/40 |
| (آن گاو) سپید و روشن بود چون ماه که او را بالا بهاندازه‌ی سه نای بود. | 21/40 |
| ششم، کیومرث را آفرید روشن چون خورشید. | 22/40 |
| این سپهر به همانند سالی نهاده شد؛ دوازده اختر چون دوازده ماه، هر اختری سی درجه است، چون هرماهی سی شبانه‌روز. | 27/44 |
| او سپهر آن اختران را چون چرخه‌ای نهاد که در (دوران) آمیختگی به‌حرکت ایستند. | 28/44 |
| از آن ستارگان، آنکه بزرگ‌تر است هم‌چند خانه‌ی سنگی است؛ آنکه میانه است هم‌چند چرخه‌ای درشت است، و آنکه کوچک‌تر است هم‌چند سر گاو خانگی است. ماه هم‌چند، اسپریسی (بهاندازه‌ی) دو هاسر است؛ که هر هاسری بر زمین درست بهاندازه‌ی فرسنگی است. خورشید هم‌چند ایران و بیج است. | 29/44 |
| خورشید از آن گاه که اختری را بهلد تا آن دیگری را بیابد، میانگین درنگ بهاندازه‌ی (زمانی است که) مردی سنگی برستاند و بیفگند. | 30/45 |
| حرکت خورشید چون بزرگ‌تر تیر سه پره است اگر آن بزرگ‌تر مرد از آن بزرگ‌تر کمان بیفگند. ماه را حرکت همسان سه پره تیری میانه است اگر آن میانه مرد از آن میانه‌ی کمان بیفگند. ستارگان را حرکت چون سه پره تیر کوچک است اگر آن کوچک مرد از آن کوچک کمان بیفگند. | 30/45 |
| آسمان آن‌گونه از او اهریمن اترسید که گوسپند از گرگ. | 42/52 |
| چون کیومرث از خواب بیدار شد، جهان را چون شب تاریک دید. | 44/53 |
| روشنی در چشم خرفستران چونان کهتران است که جامه‌ی دیبا پوشند. | 54/59 |
| همانند این اباختران تیر شهاب است، زیرا ایشان دیوند، پیری و بدی کردار. | 55/59 |
| کوه البرز پیرامون جهان، کوه تیرگ میان جهان است. خورشید را (در) پیرامون جهان، چون افسری (ی) گردش است (که) به پاکی، (بر) زهر کوه البرز و پیرامون تیرگ بازگردد. | 56/59 |
| چونان که نبرد هر آفریده با دشمن خویش است، همان‌گونه نیز روز با شب (نبرد) کند، زیرا شش ماه از شب به روز افزایش؛ در برابر، شش ماه از روز به شب افزایش. | 60/61 |
| بدان زمان [کوه‌ها] از زمین برآمدند، چونان درختان، که تاک به (بالا) و ریشه به زیر تازان‌اند. | 66/65 |
| ریشه‌ی کوه‌ها را زیروزبر بنهاد. زور دهد که (آب‌ها) بدان در تازاند؛ همان‌گونه که ریشه‌ی | 66/65 |

| Simile | No. |
|---|---------|
| درختان در زمین گذرد، و بهمانند خون در رگها است که همه‌ی تن. | |
| بر همه‌ی (زمین) گیاه چنان برست که موی بر سر مردمان. | 67/65 |
| گاو چنان بود که ماه، و کیومرث چنان بود که خورشید. | 74/70 |
| چنین گوید که چنان زودزود هریک [دو رود ارننگ رود و هرود] از پس دیگری بتازیدند که مردی اشم هوئی از آغاز (از پس هم) بسراید. | 85/74 |
| چنین گوید که [گردش دو رود ارننگ رود و هرود] (این به) همان گونه است که روشنی به البرز درآید و به البرز برود. | 85/74 |
| دربارهی افراسیاب گویند که در دریای کیانسه یک‌هزار چشمه‌ی آب را، چه بزرگ و چه کوچک، به بلندی اسب، به بلندی شتر، به بلندی گاو و به بلندی خر پایمال کرد. | 89/76 |
| همانند چشم مردمان، این‌ها [دریاچه‌ها] چشمه‌ی آب‌هایند. | 92/77 |
| [دریاچه‌ی اسواست] آن گونه روشن و فرهمند است که گوید که «فروغ خورشید آمد یا دریاچه‌ی اسواست را دیدم؟» | 93/77 |
| او این یک‌صد و دو سرده مرغان را به هشت‌گونه بیافرید و ایشان را آن‌گونه پراکند که مردی چون تخم پراکند، آن تخم را، بزرگ و میانه و کوچک، در انگشت بر زمین هلد. | 97/79 |
| اکنون نیز (مردم) بهمانند درختی فرا رسته است که بارش ده گونه مردم است. | 102/81 |
| آن نیز که مانند شبکور پر دارد و بیشه‌ای دنب‌دار که مانند گوسپندان موی بر تن دارد که (آن را) خرس گویند. | 107/83 |
| این [مرغان] نیز همانا مانند شیر است و بچه. از زرده هستی یابد، او را سپیده چون (شیر) گوسپندان است؛ زیرا (در) خایه، از زرده گوشت و (از) سپیده خوراک است. | 112/85 |
| [مرغان] تا در (خایه) سپیده است، بدان همی زید، مانند نابرنایان که چون زاده شوند، به شیر زیند. | 112/85 |
| [مرغان] هنگامی که آن سپیده را خورد، مانند هنگامی است که بچه (از) شیر (گرفته) شود. | 112/85 |
| به آغاز آفرینش، [ابر] از دست راست خورشید برآمد، درست چون جام می. | 135/95 |
| [باد] بهمانند مه (به) اندروای همی برد و بایستاند. | 137/95 |
| چونان گردباد که خاک و گرد را به اندروای افزارد، باد نیز بدان آیین، به همکاری با تیشتر، آب را به اندروای آه‌نجد و بایستاند، کشوربه کشور براند. | 137/97 |
| دیگر از این گونه [خرفستان]، بهمانند تیر دشمنان‌اند که (چون) بیاید، از کار نماند، باز به همان دشمنان افگند. | 147/99 |
| آن یک شاخ زرین همانند سوورا است و از آن یک‌هزار شاخ دیگر رسته است، که بزرگ و کوچک، به بلندی شتری و به بلندی اسپ و به بلندی گاوی و به بلندی خری باشد. | 152/101 |

| Simile | No. |
|---|---------|
| سگ در پاییدن هستی مردم، آن گونه از میان برنده‌ی دروج و درد است که خوک در پاییدن هستی ستوران. | 157/103 |
| ماه به افزارگشنان همانند است که چون برفرازد، تخم به مادگان دهد. ماه نیز به همان گونه پانزده (روز) بیفزاید و نیکی به جهانیان بخشد و پانزده (روز) کاهش یابد که کارگرفته از جهانیان پذیرد و به گنج ایزدان پسپارد. | 165/110 |
| یوست چون آسمان. گوشت چون زمین. استخوان چون کوه. رگان چون رودها. خون در تن چون آب دررود. شکم چون دریا. موی چون گیاه است. آنجا که موی بیشتر رسته چون بیشه. گوهر تن چون فلز. گرمی چون آتش است. شکم خورش گواراست چون ابر و آتش واژشت. دم بر آوردن و فرو بردن چون باد است. جگر چون دریای فراخ کرد. اسپرز چون ناحیت اباختر که جایگاه زمستان است. دل گرد (چون) آب اردویسور پاکیزه است. دو چشم چون ماه و خورشید است. دندان چون ستاره است. در دین گوید که تن مردمان پسان گیتی است، زیرا گیتی از آب سرشکی ساخته شده است. | 190/123 |
| همان گونه که باد از سوی آید، مردم را نیز از نیمروز تا نیمه‌ی شب باد و دم به یک تایی بینی آید، از نیمه‌ی شب تا نیمروز به‌سوی دیگر آید. | 191/124 |
| همان گونه که خورشید از ماه روشن تر است، مردم نیز به چشمی راه بهتر بینند. | 191/124 |
| دریای فراخ کرد... مانند خون در تن... بود. | 191/124 |
| [چگاد] بدان میانه جای تیغی تیز، شمشیروار، ایستاده او را نه نیزه بالا، درازا و پهناست. | 200/129 |
| باد کنیزپیکر را بیند. | 204/131 |
| خانه (در) شب چون روز روشن بود. | 210/138 |
| خانه‌ی ضحاک به بابل کرنگ مانند بود. | 211/138 |
| پرهیزگار در برابر دروند آن گونه پیدا بود که گوسپند سپید در برابر آنکه سیاه است. | 224/146 |

Table 1. Sensuous-sensuous Similes

۸۴ مورد تشبیه حسی-حسی در بندهش یافت شد. در این نوع تشبیه، اگرچه هر دو طرف تشبیه حسی بودند، ولی به‌گونه‌ای سامان یافته بودند که مشبهه روشن‌تر و شفاف‌تر از مشبه بود و آن را قابل‌فهم‌تر می‌کرد؛ به‌این‌صورت که مفاهیم بنیادین آفرینش برخی از پدیده‌ها با یاری مشبهه حسی‌تر و ملموس‌تر می‌شدند.

تشبیه‌های عقلی^۱

تعداد تشبیه‌های عقلی موجود در بندهش زیاد نیست. در این اثر فقط موارد زیر یافت شد و شامل تشبیه‌هایی می‌شود که هر دو رکن آن عقلی است.

جدول ۲. تشبیه‌های عقلی

| Simile | No. |
|--|---------|
| اهریمن بازگشت را گذر نیافت، نابودی دیوان و ازکارافتادگی خویش را آن‌گونه روشن بدید که هرمزد فرجام پیروزی خویش و فرشکرد سازی جاودانه‌ی آفرینش را (دیده بود). | 61/63 |
| هوش و وبر و دریافت، اندیشه، دانش و فهم چون آن شش امشاسپند است (که پیش هرمزد ایستند). | 191/124 |
| روان چون هرمزد است. | 191/124 |
| دیگر نیروهای مینویی درون تن چون دیگر ایزدان مینویی‌اند. | 191/124 |

Table 2. Reasonable-reasonable Similes

از تشبیه‌های موردبررسی، ۴ مورد، تشبیه عقلی بودند که یکی از طرفین تشبیه در آن‌ها از امور عقلی بود. به‌نظر می‌رسید، در این نوع تشبیه‌ها، مشبه‌به‌ها برای مخاطب آشنا تر بودند یا اینکه پیش‌ازاین معرفی شده بودند.

تشبیه‌های عقلی حسی^۲ و به‌عکس

این نوع تشبیه را با توجه به طرفین آن می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. تشبیه عقلی حسی

تشبیه‌های عقلی حسی یافت‌شده در بندهش در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳. تشبیه‌های عقلی حسی

| Simile | No. |
|---|-------|
| مینوی آسمان چونان گرد ارتشتاری که زره پوشیده باشد تا بی‌بیم، از کارزار رهایی یابد، آسمان را بدان‌گونه (برتن) دارد. | 19/40 |
| او برای همه‌ی آفرینش نخستین جهان جایگاه ساخت که چون اهریمن رسد، به مقابله‌ی دشمن خویش کوشند و آفریدگان را از آن پتیارگان رهایی بخشند، همسان سپاه و گند که در (میدان) کارزار بخش شوند. | 26/43 |
| گاه امشاسپندان بر بالای خورشید آفریده شد که به‌روشنی بی‌کران، به گاه هرمزد پیوسته است. این را نیز شش پایه است که شش آفرینش است، همانند شش آفرینش مادی. | 29/44 |
| (هرمزد)، بدان صلاح کار، آن تن زشت‌گونه‌ی (چون) وزغ اهریمن را، چون مرد جوان | 41/51 |

¹ Reasonable-reasonable Similes

² Reasonable-sensuous Similes

| Simile | No. |
|---|---------|
| پانزدهساله‌ای به جهی نشان داد. | |
| او [اهریمن] چون ماری آسمان زیر این زمین را بسفت. | 41/51 |
| [اهریمن] چون مگسی بر همه‌ی آفرینش بتاخت. | 42/52 |
| [اهریمن] جهان را به نیمروز چنان سخت تیره بکرد چونان شب تیره. | 42/52 |
| گوشورون [...]، پیش گاو بایستاد، چونان یک‌هزار مرد که به یک‌بار بانگ کنند، به هرمزد گله کرد. | 46/53 |
| گوزهر میان آسمان به‌مانند ماران بایستاد، سر به دو پیکر و دنب به نیمسب، چنان‌که میان سر و دنب (په) هرگاه شش اختر بود. | 53/58 |
| او فروهر ارتشتاران پرهیزگار و گرد را سواره و نیزه به دست، پیرامون آن بارو، آن‌گونه بگمارد، درست مانند موی بر سر، به‌مانند آنان که بارویی را پاسبانی کنند. | 61/63 |
| پس (برائتر) مینوی باد، (که) نیز چون جان نیامیخته بود، باد دروایی، چون جان (که) در تن جنبد، فراز جنبیده شد. | 63/64 |
| اپوش دیو به همانندی اسب سیاه کوتاه دنی به مقابله بتاخت. | 63/64 |
| اسپنجروش از آن گرز زدن بغرید، بانگ بکرد، همان‌گونه (که) اکنون نیز (در) همان نبرد به باران سازی، تندر و آذرخش پیدا (شود). | 64/64 |
| [کیومرث] به هنگام درگذشتن، تخمه (اش) به‌زمین رفت. همان‌گونه (که) اکنون نیز به هنگام درگذشت، همه‌ی مردم تخم بریزند. | 69/66 |
| چنین گوید که فره به‌دین مزدیستان، به‌مانند ایونگهان که مانند کستی است، ستاره‌نشان و مینوان آفریده، سه تاه بر سه گره پیرامون آسمان را بدان پایه نگهداشت. | 71/67 |
| از تن کیومرث روشنی چنان برفت که آهن گرم سرخ را چون پتک برزند، سیاه بشود. | 74/70 |
| چون اوشیدر رسد، به بلندی اسبی باز تازد. | 91/77 |
| این سه آتش را (که عبارت‌اند از) آذر فرنیغ، گشنسپ و برزین مهر، هرمزد در آغاز آفرینش، چون سه فره، به پاسبانی جهان فراز آفرید. | 124/90 |
| آن فرهای (که) بدیشان مهمان است، مانند تن مردمان است، که (چون) در شکم مادر فراز باشد روانی از مینو (بدان) برنشیند که آن تن را تا زنده است بی‌گمان برآیند. | 126/91 |
| آن خواب، به‌مانند اسب جوان چهار یا پنج‌ساله که از پس مادگان شود، او نیز از پس بر مردمان رسد. | 129/92 |
| باد بزغ (؟) در جهان همان‌گونه است که اباد بزغ [در تن مردمان، (که) اگر ایشان را، به‌سبب پلیدی خون، باد بزغ در رگ‌ها ایستد، باد جانی آمدن و شدن نتواند، آن تن درد کشد و جان نزار شود. | 141/97 |
| [آزدها (ضحاک)] به‌مانند گناهکاران بدی کند. | 145/99 |
| هر شب که پلیدی بر زمین و آب و نیز بر آفریدگان پرهیزگار چون بال اسب برشود. | 171/113 |

| Simile | No. |
|---|---------|
| آسمان مینوی آسمان است که (آسمان) را چون گوردی بر تن دارد. | 171/113 |
| آردا نگهبانی گنج نیکوان را کند، همان گونه که بهشت را نیز (نگهبانی کند. که) خانه ماندی است گوهرنشان. | 177/115 |
| او اهریمن را آن تن وزغ دیس بی ارزش است. | 182/119 |
| اندر دیو را کار اینکه اندیشه‌ی آفریدگان را از نیکویی کردن چنان بیفسارد که نگرگ خوب افسرده. | 182/119 |
| اهریمن را بانگ به تندر و نیز به بانگ کرنگ شش ساله و نیز به بانگ خر و نیز به بانگ مرد پرهیزگاری که به ناکامگی (بانگ) زند و بانگ کند، ماند. | 188/122 |
| جهنم به سردی بسیار چون کیوان است، به گرمی بسیار چون بهرام. | 189/122 |
| آسن، خرد چون مردم. گوش، سرود، خرد چون گوسپند و گرمی چون آتش است. | 190/123 |
| همان گونه که در گیتی مردم گناه و کرفه کنند و چون میرند، گناه و کرفه‌ی (ایشان را) آمار کنند و هرکه پاک است به گرودمان رود و هرکه را دروند است به دوزخ افکنند، به همان گونه، مردم نیز خورش خورند. هرچه پاک است به مغز سر رود، خون پاک شود به دل رسد همه‌ی تن را نیرو از او بود؛ هرچه بیش آمیخته است، از شکم به روده شود، به نشیمن بیرون افکنند، همسان دوزخ. | 191/124 |
| همان گونه که هرمزد بالستی و اهریمن ژرف پایه، و نیروی ایشان در گیتی باهم، یکی با دیگری، در نبرد است، مردم را نیز دو باد اندر تن است. | 191/124 |
| همان گونه که دیوان در گیتی چون گذرهای باد را گیرند، زمین لرزه رسد، مردم را چون آن باد بزغ در رگان بایستد و ستنه شود، گذر (به) باد جانی ندهد، آن جای درد نیز گیرد و تن را لرزاند و گزند رساند. دیگر بادهای بزغ نیز اندر تن چون دیگر بادهای دیوی اند در گیتی. | 191/124 |
| همان گونه که در گیتی فره‌ی دین مزدیسنان بهمانند کستی، ستاره‌نشان و مینوان ساخته، به (گرد) سپهر گشته است، مردم نیز به همان شیوه کستی به میان دارند. | 191/124 |
| همان گونه (که) چیز گیتی و مینو به چهار بار هفت نهاده شده است، (در تن مردم نیز) اندیشه و فهم نادیدنی و ناگرفتنی است، دو گوش و دو چشم و دو بینی و دهان دیدنی و گرفتنی است، جگر و شش و زهره و دل گرد، روده، اسبل و گرده نادیدنی و گرفتنی است. | 191/124 |
| (آن کنیز، که) منظور وای کنیزپیکر است [کنش (او) است، چون تیغ تیزی گردد که همه تیغ تیز است. | 204/131 |
| آن کنش (که) بهمانند ددی سهمگین و نادرست آموز بود، پیش روان بایستد. | 204/131 |
| درباره‌ی همسنگان گوید که جایی است چون گیتی. | 205/131 |
| زمین را همان گونه درد باشد که میش را اگر گرگ پشم برکند. | 225/147 |

Table 3. Reasonable-sensuous Similes

در بندهش، بسامد تشبیه عقلی حسی، ۵۲ مورد بود. در این نوع تشبیه، مفاهیم انتزاعی عقلی، اسطوره‌ای و گاه دور از ذهن، به امور حسی تشبیه شده بودند.

۲. تشبیه حسی عقلی^۱

تشبیه‌های حسی عقلی یافت‌شده در بندهش، در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴. تشبیه‌های حسی عقلی

| Simile | No. |
|--|---------|
| من از آب فراز آفریدم (ابر را) سخت دلپذیر که چون بر مردمان فراز بارد، چنان ایشان را خوش آید که تن را جان باشد. | 135/95 |
| دست و پای‌افزار چون هفتان و دوازدهان. ... و سر چون گرودمان است. دو گوش چون دو روزن گرودمان است. | 190/124 |
| دو بینی چون دو دمه‌ی گرودمان است. دو (دمه‌ی گرودمان) را گوید که بدان همواره بوی خوش‌گونه در دمد که روان را خوشبویی و شادی از اوست. | 190/124 |
| دهان (چون) آن در به گرودمان است که همواره مزه‌ی گونه به او درآید که روان را لطافت و خوشی از اوست. | 190/124 |

Table 4. Sensuous-reasonable Similes

بسامد تشبیه حسی به عقلی، ۶ مورد است. شمیسا (۱۳۷۹) در مورد این نوع تشبیه می‌گوید: «از نظر تئوری این نوع تشبیه نباید وجود داشته باشد؛ چون غرض از تشبیه این است که به کمک مشبه‌به که در صفتی اعرف و اجلی و اقوی از مشبه است، حال و وضع مشبه را در ذهن تقریر و توصیف کنیم و بدیهی است که عقلی همیشه نسبت به حسی اخفی است.» (شمیسا ۱۳۷۹، ۷۲) گفتنی است، در بندهش، ساختار برخی از این نوع تشبیه‌ها مانند دو نمونه‌ی آخر در همین بخش، به گونه‌ای است که چون وجه شبه بیان‌شده، تشبیه ملموس و دریافتنی است. شمیسا (۱۳۷۹) نیز بر این باور است که وقتی با تشبیه عقلی صفتی می‌آید که حکم وجه شبه داشته باشد، تشبیه عقلی را تا منزله‌ی حسی تنزل می‌دهد (شمیسا ۱۳۷۹، ۱۰۵).

استعاره

استعاره در لغت به معنای عاریت‌خواستن و به‌عاریت‌گرفتن است (آقاحسینی و نافلی ۱۳۹۱، ۸). جاحظ در *البیان و التبیین*، استعاره را نامیدن چیزی می‌داند به نامی جز نام اصلیش، هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد (ر.ک. شفیع کدکنی ۱۳۷۵، ۱۰۹). از آنجاکه در اثر موردبررسی تنها یک نوع استعاره یافت شد، از تعریف و بیان انواع استعاره خودداری می‌کنیم و تنها یادآور می‌شویم که استعاره یکی از مهم‌ترین ابزارهای تخیل است. استعاره تشبیهی است که یک طرف آن محذوف باشد یا مجازی

¹ Sensuous-reasonable Similes

است که علاقه‌ی آن مشابَهت باشد (طالبیان ۱۳۷۸، ۷۰). علمای دوره‌ی اسلامی نیز برخی بر این عقیده‌اند که تشبیه دو گونه است: تشبیه تام و تشبیه محذوف. تشبیه محذوف که در آن فقط مشبَه به یاد می‌شود، استعاره خوانده می‌شود (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵، ۱۰۸).

استعاره‌ی موجود در بندهش در زیر آمده است:

«در آن باد کنیز پیکر را ببند، آن پرسش را کند و آن کنیز او را، به راهنمایی، به نردبانی برد.»

(۱۳۱/۲۰۳)

در توضیح باید گفت، در جمله‌ی نخست، باد را از نظر پیکر به کنیز مانند کرده است و در جمله‌ی دوم باد را حذف کرده و به جای آن مشبَه به جمله‌ی نخست، یعنی کنیز را آورده و جنبه‌ی تشخیص یافته است.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، بررسی صور خیال (تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز) در بندهش بود. بررسی‌های نگارندگان نشان داد که در این اثر، تشبیه به صورت معناداری بیش از دیگر عناصر به کار رفته است. کم‌تر از یک درصد از عناصر خیال را استعاره تشکیل می‌داد و هیچ کنایه و مجازی در آن یافت نشد.

تحلیل و بررسی‌های صورت‌گرفته در متن کتاب نشان داد که در مجموع ۱۴۶ تشبیه در بندهش وجود دارد که از این تعداد، ۵۷ درصد (۸۴ مورد) از نوع حسی، ۳۶ درصد (۵۲ مورد) از نوع عقلی حسی، ۴ درصد (۶ مورد) از نوع حسی عقلی و ۳ درصد (۴ مورد) از نوع عقلی است.

بر این اساس می‌توان گفت، در بندهش، تشبیه‌ها بیش‌تر حسی هستند. در این نوع تشبیه، اگرچه هر دو طرف تشبیه حسی بودند، ولی به گونه‌ای سامان یافته بودند که مشبَه به روشن‌تر و شفاف‌تر از مشبَه بود و آن را قابل‌فهم‌تر می‌کرد؛ به این صورت که مفاهیم بنیادین آفرینش که برخی هم حسی بودند، با یاری مشبَه به حسی‌تر و ملموس‌تر می‌شدند؛ برای نمونه، می‌توان به تشبیه‌های ۸۵/۱۱۲، ۷۹/۹۷، ۱۴۷/۲۲۵ و... اشاره کرد. پس از آن از نظر بسامد، تشبیه‌های عقلی حسی قرار داشتند. در این نوع تشبیه، مفاهیم انتزاعی عقلی، اسطوره‌ای و گاه دور از ذهن، به امور حسی تشبیه شده بودند. از تشبیه‌های مورد بررسی، ۶ مورد تشبیه حسی عقلی وجود داشت که برخی از آن‌ها با توضیحی که حکم وجه شبه داشت، تا مرحله‌ی حسی حسی نزول کرده بودند. از میان تشبیه‌ها، ۴ مورد، تشبیه عقلی بودند که طرفین تشبیه در آن‌ها از امور عقلی بود. در این چند مورد نیز مشبَه به برای توضیح و شفاف‌سازی است؛ مانند تشبیه «باد بزغ، به بادی که در جان آدمی است.»

به نظر می‌رسد، کاربرد تشبیه در بندهش، بیش‌تر برای آن است که مفاهیم تعلیمی، فلسفی و انتزاعی مربوط به آفرینش و دیگر موضوع‌ها را قابل‌پذیرش و ملموس‌تر کند و در این میان، برخی از امور را که حتی حسی هستند ولی به طور عادی و طبیعی، شناختشان دشوار است، روشن‌تر کند یا برخی از امور را که حسی هستند ولی ویژگی مورد نظر در آن‌ها نمایان نیست، نمایان کند. این نوع کاربرد تشبیه یکی از رساترین و کارآمدترین نوع تشبیه است.

نکته‌ی دیگر، تحرک و پویایی در تشبیه‌های این اثر است. این ویژگی در بیش‌تر تشبیه‌ها به‌چشم می‌خورد؛ برای نمونه در شماره‌ی ۷۴ و ۸۵ چنین گوید که: «چنان زود هریک آدو رود ارنگ‌رود و هروداً از پس دیگری بتازیدند که مردی اشم هوپی از آغاز (از پس هم) بسراید». شاید یکی از مواردی که به این ویژگی یاری می‌رساند، افزون بر تصویرسازی بسیار روان و زنده، بهره‌گیری این اثر از مواهب گوناگون طبیعی و طبیعت باشد. یکی از مؤثرترین سازه‌ها در تصویرآفرینی و حرکت در این تشبیه‌ها، عنصر رنگ بود که به شکل هنرمندانه‌ای آن را حسی و پررنگ می‌کرد.

تشبیه در بندهش، بیش‌تر به‌صورت جمله و همراه با فعل است. این عامل را نیز می‌توان یکی دیگر از عوامل پویایی و جنبش در بندهش دانست.

در حدود بررسی‌های نگارنده، دیگر عناصر صور خیال مانند کنایه و مجاز در بندهش، یافت نشد. استعاره نیز تنها یک مورد یافت شد که آن هم به‌گونه‌ای بود که در جمله‌ی پیش از آن، ارکان آن به‌صورت تشبیه و همانندسازی آمده بود. از آنجاکه گاه تشخیص (جان‌بخشی به اشیا) در بردارنده‌ی اسطوره‌هاست و جاندارینداری اشیا، جزء ویژگی اصلی اسطوره و ذات آن است و این ویژگی در این اثر، کارکرد آرایه‌ای نداشت، نگارندگان از آن چشم‌پوشی کرده‌اند.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، شاید بتوان گفت، در این اثر، استوارترین و سنجیده‌ترین شیوه‌ی بیان، برای آموزش مفاهیم تعلیمی به‌کاررفته است؛ در این اثر آرایه‌ی تشبیه، به‌ویژه تشبیه‌های روشن و گاه ساده، که به گویایی مطلب کمک بهتری می‌کند، بیش‌تر است. در این مورد باید گفت، اگرچه تشبیه‌های ساده‌ای چون تشبیه به خورشید و ماه و... امروزه که عصر مباحث مدرنیته، ساختارگرایی و... است، جنبه‌ی تکراری و مبتذل یافته، اما به‌نظر می‌رسد با توجه به عصر پیدایش این متن و تعلیمی و فلسفی بودن آن، کاربرد این‌گونه تشبیه‌ها لازم بوده است. شاید یکی از عوامل پویایی و کشش بندهش را در این موضوع، می‌توان جست‌وجو کرد.

گفتنی است که در بررسی عناصر صور خیال در بندهش، نباید آن را در ترازوی زرکشی گذاشت و انتظار داشت که در آن همه‌ی عناصر صور خیال یافت شود؛ چراکه این اثر نه اثر ادبی به تمام معناست و نه شعر.

در پایان پیشنهاد می‌شود این اثر از جنبه‌های دیگر زیبایی‌شناسی جز آنچه در این اثر کاویده شده است، بررسی شود.

منابع و ارجاعات غیر انگلیسی زبان

- آذری، زهرا و نوروز برازجانی، ویدا. (۱۳۹۱). خوانا کردن متن قالی پازیریک براساس متن آفرینش کتاب بندهش، هنرهای تجسمی نقش‌مایه، سال ۵، ش ۱۳، صص ۱۷ تا ۲۴.
- آفاحسینی، حسین. (۱۳۹۱). فرصت نایاب در آینه صور خیال، نشریه‌ی ادبیات پایدار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۴، ش ۷، صص ۱ تا ۲۷.
- براتی، محمود و نافلی، مریم. (۱۳۹۰). صور خیال در شعر فرید «قادر طهماسبی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۱، صص ۱۷۵ تا ۱۹۸.
- تفضلی، احمد. (۱۳۹۳). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات سخن.
- دریایی، تورج. (۱۳۸۹). تصحیحی در تاریخ طبری برحسب متن پهلوی بندهش، بخارا، سال ۱۳، ش ۷۷ و ۷۸، صص ۲۰۱ تا ۲۰۶.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۵). صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). بیان، تهران: فردوس.
- طالبیان، یحیی. (۱۳۷۸). صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی، کرمان: مؤسسه‌ی فرهنگی و انتشارات عماد کرمان.
- فرنخ‌دادگی. (۱۳۹۰). بندهش. گزارنده: مهرداد بهار، تهران: توس.
- مرادیان، بهمن و شیبانی‌فرد، فاطمه. (۱۳۹۲). فرجام شناسی براساس متن اوستایی هادختک نسک و متون فارسی میانه مینوی خرد و بندهش، مطالعات ایرانی، سال ۱۲، ش ۲۴، صص ۲۶۵ تا ۲۸۴.
- مهندس پور، فرهاد و طاووسی، محمود. (۱۳۸۴). بندهش در شاهنامه، مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۴، پاییز ۱۳۸۴، صص ۱۹۹ تا ۲۱۴.
- میرعابدینی، ابوطالب و بسمل، محبوبه. (۱۳۹۰). تحول صور خیال در شعر معاصر، اندیشه‌های ادبی، سال ۳، ش ۹، صص ۴۹ تا ۶۷.
- بی‌نا. (۱۳۸۷). دانشنامه‌ی مشهور جهان (۳): بندهش: میراثی از ایران باستان، برگرفته از سایت خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا): <http://www.ibna.ir/fa>. تاریخ بازبایی ۲۵/۴/۱۳۹۴.

References

- Aqa Hosseini, H. (2012). A Study of Imagery in "Forsat Nayab (The Rare Opportunity)", *Journal of Resistance Literature*, Shahid Bahonar University of Kerman, Vol. 4, No. 7, pp. 1-27.
- Azari, Z. and Norouz Borazjani, V. (2012). Xānā kardane matne qālie pāzirik bar ṡsāse matne ṡāfarinef ketābe bundahish, *Naqshmaye*, Vol. 5, No. 13, pp. 17-24.

- Barati, M. and Nafeli, M. (2011). Sovare xiyāl dar fezre farid "qādere tahmāsebi", *Research in Persian Language and Literature*, No. 21, pp. 175-198.
- Bina. (2008). *dānefnāme-ye maṣḥure jahān (3): bundahish: mirāsi z az zirāne bāstān*, Retrieved from Iran's Book: [http://www.Ibna.ir/fa], July 16th, 2015.
- Daryayi, T. (2010). Tashihi dar tārix-e tabari bar hasbe matne pahlaviye bundahish, *Bukhara Magazine*, Vol. 13, Nos. 77 & 78, pp. 201-206.
- Farnabaqdādegi. (2011). *Bundahish*, Interpreted by: Bahar, M. Tehran: Toos.
- Mirabedini, A. and Besmel, M. (2011). Tahavvole sovare xiyāl dar fezre moāser, *andishehaye adabi*, Vol. 3, No. 9, pp. 49-67.
- Mohandespour, F. and M. Tavousi. (2005). *Bundahish dar fāhnāme*, Iranian Languages and Culture Research Center, Shahid Bahonar University of Kerman, Vol. 4, Autumn 2005, pp. 199-214.
- Moradian, B. and F. Sheibanifard. (2013). farjām[fenāsi bar zasāse matne zavestāyi hādoxtak nask va motune fārsie miyāne ye minuye xerad va bundahish, *Journal of the Iranian studies*, Vol. 12, No. 24, pp. 265-284.
- Shafiei Kadkani, M. (1996). *Sovare xiyāl dar dar fezre fārsi*, Tehran: Agah Pubs.
- Shamisa, S. (2000). *Bayān*. Tehran: Ferdows.
- Tafazzoli, A. (2014). *Tārix-e zadabiyāte ziran pifaz zeslām*, by Amouzegar, Zh. Tehran: Sokhan Pubs.
- Tālebīan, Y. (1999). *Sovare xiyāl dar fezre fāzerāne sabke xorāsaāni*, Kerman: Emade Kerman Cultural and publication Institute.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Sohrabi, R., Mosleh, M. & Sayyad Kuh, A. (2017). The Study of Figures of Speech (Simile, Metaphor, Trope, and Metonymy) in Bundahishn. *Language Art*, 2(3): 47-64, Shiraz, Iran. [in Persian]

DOI: 10.22046/LA.2017.16

URL: <http://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/17>





ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Study of Figures of Speech (Simile, Metaphor, Trope, and Metonymy) in Bundahishn

Razieh Sohrabi¹

Ph.D. Student in the Philosophy of Education, Shiraz University
Iran.

Maliheh Mosleh²

Ph. D. Student in the Persian Language and literature, Epic Poetry,
Shiraz University, Iran.

Akbar Sayyad Kuh³

Professor, Persian Language and Literature Department,
Shiraz University, Iran.



(Received: 15 April 2017; Accepted: 5 June 2017)

This research aims at the study of figures of speech in Bundahishn. The research paradigm is of the qualitative type, and it is conducted using the content analysis method. The first hand source on which the research has been done is that of translated by Mehrdad Bahar to Contemporary Persian. The results of this research indicate that among the aforementioned figures of speech, simile has the highest frequency. And among different kinds of simile, sensuous simile has the highest frequency. After that comes sensuous-reasonable similes as more frequent which is used for making concepts more abstract. It seems that simile is one of the most efficient and expressive devices which is used mostly for making educational, philosophical, and abstract concepts pertinent to Creation and other subjects more receivable and concrete. In between, there are some issues which are sensuous, but normally, they are too hard to be understood; however, simile has made them more illuminated. In this work, only one metaphor was found while there is no figures of speech such as metonymy and trope. Maybe, because metaphor, metonymy, and trope make an educational work more difficult and complicated rather than being effective and illuminating. It seems that in this work, the most useful and deliberate style for teaching educational concepts has been used.

Keywords: Bundahishn, Figures of Speech, Simile, Metaphor, Metonymy.

¹E-mail: sohrabiraziye@yahoo.com

²E-mail: malihemosle@yahoo.com

³E-mail: ak_sayad@yahoo.com